

بررسی فقهی «وجوب عینی و کفایی فریضه حج» در شرایط اپیدمی کرونا

اعظم رضانی^۱

عباسعلی حیدری^۲

محمود قیوم زاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۱

چکیده

حج عظیم ترین و شگفت انگیز ترین جلوه بارز اعتلای دین حق و نمایشی از تمامیت اسلام ناب محمدی صلوات الله علیه وآله است، حج و مراتب معنوی آن سرمایه حیات جاویدان انسان است که او را به افق وحدانیت الهی نزدیک می کند. یکی از مهمترین اهداف وجوب حج این است که کعبه از حجاج خالی نباشد. از سوی دیگر حاکم جامعه اسلامی وظیفه دارد که شرایطی را فراهم سازد تا مردم بتوانند اهدافی را که شارع مقدس از آنها طلب کرده است را به دست آورند. بنابراین اگر برای رسیدن به این هدف زائر به اندازه کافی وجود داشته باشد حاکم جامعه هیچ گونه مسئولیتی ندارد، اما اگر چنین نباشد بر حاکم و والی مسلمین واجب است که گروهی را به حج بفرستد، هر چند که از بیت المال در این مقصود و هدف هزینه کند. بنابراین با توجه به روایات رسیده مشخص می گردد که خالی شدن کعبه از حجاج مبعوض شارع بوده و مطلوب واجب او خالی نشدن کعبه از حجاج است. در اینجا دیگر تفاوتی نیست که به چه دلیل کعبه تعطیل شده به خاطر مسائل سیاسی بوده یا ناامنی راه و بیماری و...؛ از این رو پژوهش «بررسی فقهی وجوب عینی و کفایی حج در شرایط اپیدمی کرونا» در بحث بیماری کرونا و بیماری های حاد تنفسی و تراحم بیماری و مراقبت با عمل حج، نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخی در خور می باشد.

کلید واژه ها: وجوب عینی، وجوب کفایی، تعطیلی حج، بیماری واگیردار

^۱ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

^۲ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران * (نویسنده مسئول)

aa-heidari@iau-arak.ac.ir

maarefteacher@yahoo.com

^۳ استاد گروه معارف و حقوق، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

مقدمه

فریضه حج یکی از مهمترین مسائل عبادی - سیاسی آیین مقدس اسلام است که در میان فرایض دینی سفارش و توصیه فراوانی از سوی اولیای دین در این زمینه وارد شده است و هرچه بررسی و تحقیق در اطراف آن بیشتر گردد، معارف و رموز آن آشکارتر می شود. سخن گفتن درباره فریضه‌ای که آئینه تمام نمای اسلام و جلوه گاه شریعت است، کاری بس دشوار بلکه تمام نشدنی است؛ چنانچه پیامبر گرامی اسلام در یک بیان نورانی، حج را عصاره اسلام و معادل شریعت دانسته است؛ و می فرماید: «والخامسة الحج و هی الشریعة». (مجلسی، ۱۴۱۰، ۱۰۹/۲) بنابراین حج نمونه و مدل کوچکی از اسلام بزرگ است. گویا خداوند متعال اراده نمود که اسلام را در همه ابعادش در یک عبادت جای دهد تا حاجی کل اسلام را یک باره تجربه نماید. نظر به اهمیت و جوب حج؛ مسأله حج را باید از دو زاویه بررسی کرد، اول اینکه حج یک وظیفه فردی است که وجوب عینی دارد، دوم اینکه حج یک واجب کفایی در راستای تعطیلی خانه خدا لازم است. خداوند تبارک و تعالی حج را بر بندگان خویش به سبب مصالح و منافعی که برای آنان دارد واجب کرد. و می فرماید: وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ). (آل عمران/۹۷) برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند، آنان که توانایی رفتن به سوی آن را دارند.

وجوب عینی حج

فلسفه و جوب یک مرتبه حج در طول عمر، به آثار و برکات حج در زندگی انسان و سختی این عمل عبادی بستگی دارد. حج از چنان جامعیتی برخوردار است که دیگر نیازی به تکرار آن نیست و اگر کسی توفیق یابد تا این تکلیف الهی را به درستی انجام دهد در همان یکبار آن قدر می تواند توشه بردارد که او را کفایت کند و دین و دنیا و آخرت او در سایه درس ها و آموزه های آن رنگ سعادت و خوشبختی به خود گیرد تا جائی که انسان با انجام یک مرتبه مناسک حج می تواند به چنان حضور کاملی دست پیدا کند که پیامبر اکرم (ص) از آن به عنوان تولدی دوباره یاد می کند «قال النبی (ص): مَنْ حَجَّ الْبَيْتَ فَلَمْ يَرْفُثْ وَ لَمْ يَفْسُقْ خَرَجَ مِنْ ذُنُوْبِهِ كَيَوْمٍ وُلِدَتْهُ اُمُّهُ». (بخاری، ۱۴۱۰، ح ۱۵۲۱) لذا نیاز به تکرار آن به عنوان حکم واجب نیست و نکته دیگر آن که با توجه به سختی های انجام مناسک حج، خداوند جهت سهولت بر بندگانش، آن را فقط یک مرتبه واجب دانسته و از انجام تکرار استجابی آن نیز منع ننموده است. و دلیل آن که نه تنها منعی بر تکرار استجابی آن نیز وارد نشده بلکه در اخبار و آثار رسیده از رسول خدا (ص) تاکید فراوانی بر انجام حج استجابی شده است، به خاطر آن است که بعضی از انسانها نیاز به تجدید حضور دارند تا بتوانند کاستی های وجودی شان را جبران کنند و از طرفی دیگر افراد غیر مستطیع نیز از این فیض الهی بی بهره نمانند.

در باب وجوب عینی حج صاحب وسائل روایاتی را بیان کرده که براین فریضه الهی تاکید می کند، برخی از آن روایات عبارتند از:

* «... عن ابي عبد الله ع قال: ما كلف الله العباد إلا ما يطيقون إنما كلفهم في اليوم و الليلة خمس صلوات إلى أن قال و كلفهم حجة واحدة و هم يطيقون أكثر من ذلك». (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳، ۱۲/۱) راوی می گوید که امام صادق (ع)

فرمود: خداوند بندگان را به چیزی که تاب نیاورند موظف نکرده است. همانا آنان را در شبانه روز به پنج نماز موظف ساخته است. تا آنجا که فرمود: و آنها را به یک حج تکلیف کرده است در حالی که بیش از آن را طاقت دارند.

*«... الفضل بن شاذان عن الرضا ع قال: إنما أمروا بحجّه واحدة لا أكثر من ذلك لأن الله وضع الفرائض على أدنى القوة كما قال فما استيسر من الهدى يعني شاء ليسع القوى و الضعيف و كذلك سائر الفرائض إنما وضعت على أدنى القوم قوة فكان من تلك الفرائض الحج المفروض واحدا ثم رغب (بعد أهل القوة بقدر طاقتهم)» (صدوق، ۳۸۱، ۴/۱) راوی می گوید که امام رضا (ع) می فرمایند: در تمام عمر یک مرتبه مأمور به حج شده اند نه بیشتر، به خاطر اینکه خداوند واجبات را به ملاحظه حال پست ترین فرد از حیث قدرت و توانایی قرار داده است. چنان که خود فرموده است: گوسفند قربانی حج آنچه میسر است. یعنی یک گوسفند تا هم غنی و هم ضعیف بتوانند انجام دهند و همچنین باقی واجبات همه به ملاحظه کمترین فرد از نظر قدرت تعیین شده و حج نیز از جمله واجبات است که یک مرتبه در تمام عمر فریضه شده و بعد خداوند ثروتمندان و متمکنین را به قدر استطاعتشان ترغیب کرده است.

*«... أبا الحسن علی بن موسی الرضا ع كتب إليه فيما كتب من جواب مسائله قال: علّه فرض الحج مرة واحدة لأن الله تعالى وضع الفرائض على أدنى القوم قوة فمن تلك الفرائض الحج المفروض واحدا ثم رغب أهل القوة على قدر طاقتهم» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶۴/۴) راوی می گوید: امام رضا (ع) در پاسخ سؤالاتی که برایم نوشت فرمود: علت واجب بودن یک بار حج در مدت عمر این است که خداوند متعال در همه واجبات ملاحظه کم قدرت ترین مکلفین را فرموده است، و یکی از آن واجبات حج و زیارت خانه خداست که وجوبش یک مرتبه در عمر است. آنگاه صاحب قدرتان را بدان ترغیب کرده که مکرر به جای آورند.

تشریح وجوب عینی حج در روایات

حج از واجبات الهی است که در تمام مدت عمر یک بار با شرایط ویژه واجب می شود و بر مکلف واجب است که به هر شکلی از عهده آن برآید؛ و به هیچ وجه از انسانهای مستطیع ساقط نمی شود.

وجه دلالت روایت فوق اینگونه است که: این روایات دلالت بر این مطلب دارند که حج تنها یک مرتبه واجب است. در دو مورد از این سه روایت، این گونه آمده: «فَمِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدًا ثُمَّ رَغَبَ أَهْلَ الْقُوَّةِ عَلَى قَدْرِ طَائِفَتِهِمْ»، فاعل در «رَغَبَ»، خداوند است یعنی خدا حج را واجب کرده و بعد هم فرموده اهل قوت به اندازه طاقت، تا می توانید حج انجام بدهید.

آیا نمی شود گفت از این آیه دو چیز استفاده می شود؛ (۱) اصل وجوب حج برای مستطیع و اینکه مستطیع باید حج برود (۲) اینکه کسی که هر سال مستطیع است، خداوند او را ترغیب می کند که همیشه برو؟ یعنی بگوئیم از «و لله على الناس» استفاده می شود که خداوند به مسئله حج، اهتمام زیادی دارد و موضوع حج نیز، استطاعت است و هر کس هر مقدار پول دارد، به حج برود.

در کتب مختلف به این امر مهم تصریح شده از جمله:

حج در اصل شرع مقدس در طول عمر جز یک مرتبه واجب نیست. صاحب عروه همین مطلب را با اضافاتی آورده است، ایشان می فرمایند:

لا يجب في أصل الشرع إلا مرة واحدة في تمام العمر، وهو المسمى بحجّة الإسلام، أي الحجّ الذي بنى عليه الإسلام، مثل الصلاة و الصوم و الخمس و الزكاة. و ما نقل عن الصدوق في العلل من وجوبه على أهل الجدة كل عام على فرض ثبوته شاذّ مخالف للإجماع و الأخبار، و لا بدّ من حمله على بعض المحامل، كالأخبار الواردة بهذا المضمون من إرادة الاستحباب المؤكّد، أو الوجوب على البدل، بمعنى أنّه يجب عليه في عامه و إذا تركه ففي العام الثاني و هكذا، و يمكن حملها على الوجوب الكفائيّ، فإنّه لا يبعد وجوب الحجّ كفايةً على كلّ أحد في كلّ عام إذا كان متمكناً بحيث لا تبقى مكّة خالية عن الحجّاج، لجملة من الأخبار الدالة على أنّه لا يجوز تعطيل الكعبة عن الحجّ، و الأخبار الدالة على أنّ على الإمام كما في بعضها و على الوالي كما في آخر أن يجبر الناس على الحجّ و المقام في مكّة و زيارة الرسول (ص)، و المقام عنده، و أنّه إن لم يكن لهم مال أنفق عليهم من بيت المال. (يزدى طباطبائي، ۳۴۲/۴)

حج در اصل شرع در طول عمر فقط یک مرتبه واجب است که به آن حجه الاسلام گویند، یعنی حجی که مثل نماز و روزه و خمس و زکات، اسلام بر آن بنا شده است. پس آنچه از صدوق در علل نقل شده که حج بر اغنیا هر ساله واجب است، بنا بر فرض ثبوت این قول، حکمی شاذ و مخالف اجماع و روایات است؛ لذا ناچاریم آن را به گونه ای حمل کنیم، چنانچه روایات وارده در این مضمون را به یکی از این وجوه حمل می کنیم که یا از آنها اراده استحباب مؤکد شده است، یا حمل بر وجوب بدلی می شود به این معنا که بر غنی هم یک بار در همان سالی که مستطیع شده واجب است، ولی اگر آن را ترک کرد باید در سال دوم انجام دهد و همین طور هر ساله واجب است تا وقتی که آن را انجام دهد. و ممکن است آن را بر وجوب کفایی حمل کنیم، زیرا بعید نیست که از باب کفایت، بر هر کسی که برایش امکان داشته باشد، هر سال حج واجب باشد، تا هیچ گاه مکّه از حجّاج خانه خدا خالی نماند. دلیل این حمل هم اخباری است که دلالت می کند تعطیل کعبه از حج گذارن جایز نیست، همچنین اخباری که دلالت می کند که بر امام، چنانچه در برخی از آنها آمده، یا بر والی، چنانچه در برخی دیگر آمده، واجب است که مردم را بر حج و حضور در مکّه و زیارت رسول خدا و حضور نزد قبر ایشان مجبور کنند و اگر هم پول ندارند از بیت المال به آنها ببخشند.

محقق حلی در باب وجوب حج یک بار در طول عمر می نویسد:

و يجب الحج بأصل الشرع في العمر «مرة واحدة» و عليه «إجماع العلماء» و لقوله عليه السّلام في جواب السؤال «بل الأبد و ما روی في بعض الروایات «ان الحج فرض على أهل الجدة في كل عام. محمول على الاستحباب، لان تنزيلة على ظاهره مخالف لإجماع المسلمين كافة. و لا يجب ما عدا حجة الإسلام إلا بأخذ أسباب الثلاثة» النذر و ما في معناه و الاستیجار و الإفسادو يستحب لفاقد الشرائط، أو بعضها كالفقير و المملوك مع اذن مولاه. (حلی، ۱۴۰۷، ۷۴۷/۲)

در اصل شرع حج در طول عمر فقط یکبار واجب می شود و در این مطلب همه ی فقها اتفاق نظر دارند و به خاطر قول امام (ع) در مورد پاسخ به همین سوال که فرموده اند بلکه تا ابد همین یک بار بجا آوردن حج کافی است، همچنین در بعضی از روایات آمده است که حج بر اهالی جده در هر سال واجب است. و معنای این روایت حمل میشود بر اینکه به جای آوردن حج در هر سال برای اهل جده مستحب است. به خاطر اینکه قرار دادن وجوب به جای استحباب با اتفاق نظر همه علمای مسلمان مخالف است. بعد از حجه الاسلام حج دیگری واجب نمی شود مگر حجی که با دلایل خاص مثل نذر و آنچه در معنای حج است یا حجی استیجاری که از طرف دیگران به نیابت انجام می شود و یا حجی که فسادی در آن وارد شده باشد و باعث افساد حج به جای آورده شده گردد و اما حجی که بدون شرایط خاص یا بعضی از شرایط آن به جای آورده شود مستحب است مانند حج فقیر یا عبدی که با اذن و اجازه مولایش به جای آورده شود.

علامه حلی در کتاب منتهی المطلب می نویسد:

شرایط وجوب العمرة، شرایط وجوب الحج، و مع الشرائط تجب فی العمر مرة واحدة و قد تجب بالنذر و اليمين و العهد و الاستئجار و الإفساد، فلو أفسد عمرة التطوع أو الواجبة، وجب علیه قضاؤها. وكذا تجب بالفوات أيضا؛ فإن من فاته الحج، يجب علیه أن يتحلل بعمرة مفردة، و يقضیه فی العام المقبل إن كان الحج واجبا، و إلا استحَب القضاء. و تجب أيضا بالدخول إلى مكة؛ فإننا قد بينا أنه لا يجوز له الدخول إلى مكة إلا محرما إما بالعمرة أو بالحج مع انتفاء العذر و عدم تكرّر الدخول، و يتكرّر وجوبها بحسب السبب، و قد مضى ذلك كله. (حلی، ۱۴۱۲، ۲۰۷/۱۳)

شرایط وجوب عمره، شرایط وجوب حج و با جمع شدن شرایط تنها یک بار در عمر واجب می گردد. عمره با نذر و عهد و پیمان و استیجار و فساد واجب می شود، در عمره چه عمره تطوعی و چه عمره واجب اگر فسادی وارد آید قضای آن واجب است. و این به جای آوردن قضا اگر چیزی از آن فوت شده باشد نیز واجب است پس اگر کسی حجتش فوت شده باشد بر او واجب است که بواسطه عمره مفرده از حالت احرام بیرون بیاید و اگر حج، حج واجب باشد باید در سال آینده آن را قضا کند ولی در غیر اینصورت به جای آوردن قضا مستحب می باشد.

و همچنین با داخل شدن به مکه، عمره واجب می شود البته قبلا بیان شد که داخل شدن به مکه جایز نمی باشد مگر اینکه شخص بواسطه عمره و یا حج محرم شده باشد با برطرف شدن عذر. البته وجوب عمره با تکرار شدن سبب (نذر، عهد، قسم و...) واجب می شود.

مجموع روایات و اجماع فقها مستدل بر این مطلب است که حج در طول عمر تنها یک مرتبه واجب است؛ و تنها مخالف این قول روایت شیخ صدوق در علل الشرایع است که نقل شده حج بر اغنیا هر ساله واجب است، بنا بر فرض ثبوت، این قول حکمی شاذ و مخالف اجماع و روایات است؛ لذا ناچاریم آن را به این وجه حمل کنیم، الف: یا از آنها اراده استحباب مؤکد شده است، یا حمل بر وجوب بدلی شود به این معنا که بر غنی هم یک بار در همان سالی که مستطیع شده واجب است، ولی اگر آن را ترک کرد باید در سال دوم انجام دهد و همین طور هر ساله واجب است تا وقتی که آن را انجام دهد. ب: و ممکن است آن را بر وجوب کفایی حمل کنیم، زیرا بعید نیست که از باب کفایت، بر هر کسی که برایش امکان داشته باشد، هر سال حج واجب باشد، تا هیچ گاه مکه از حجاج خانه خدا خالی نماند. در واقع میان دو دسته از روایات با فتوا به وجوب کفایی، جمع کنیم. دلیل این حمل هم اخباری است که دلالت می کند تعطیل کعبه از حج گزاران جایز نیست، همچنین اخباری که دلالت می کند که بر امام، یا بر والی واجب است که مردم را بر حج و حضور در مکه و اجبار کنند و اگر هم پول ندارند از بیت المال به آنها ببخشند.

وجوب کفائی حج

در مورد اینکه نباید کعبه معظمه خالی از حجاج باشد تردیدی نیست؛ تا جایی که برخی فقها با توجه به روایات، معتقدند حج وجوب کفایی دارد و باید هر ساله عده‌ای به حج بروند تا حج تعطیل نشود. سید کاظم یزدی در این باره می نویسد: «فإنه لا یبعد وجوب الحج کفایة علی کلّ أحد فی کلّ عام إذا کان متمکنا بحيث لا تبقى مكة خالیة عن الحجاج، لجملة من الأخبار الدالة علی أنه لا یجوز تعطیل الكعبة عن الحج». (یزدی طباطبایی، ۳۱۹/۲) بعید نیست وجوب حج برای هر مکلفی که تمکن دارد در هر سال واجب کفایی باشد، تا مکه مکرمه از حجاج خالی نماند، این حکم به خاطر روایاتی است که می گویند: تعطیلی حج کعبه جایز نیست.»

در باب وجوب کفایی حج صاحب وسائل روایاتی را بیان کرده که بر این فریضه الهی تاکید می کند، برخی از آن روایات عبارتند از:

*«... إن الله عز و جل فرض الحج على أهل الجدة في كل عام و ذلك قوله عز و جل و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلا و من كفر فإن الله غنى عن العالمين. قال قلت: فمن لم يحج منا فقد كفر قال لا و لكن من قال ليس هذا هكذا فقد كفر».(طوسی، ۱۳۹۰، ۱۵۰/۲) راوی می گوید: خداوند عزیز و بلند مرتبه حج را هر سال بر اهل جده واجب کرده است و سخن خداوند بلند مرتبه است که: و مردم را حجّ و زیارت آن خانه به امر خدا واجب است بر هر کسی که توانایی برای رسیدن به آنجا دارد، و هر که کافر شود (به خود زیان رسانده و) خدا از جهانیان بی نیاز است. می گوید: گفتیم پس بنا به فرموده خدا اگر کسی از ما به حج نرود کافر شده است؟ فرمود: نه ولی اگر کسی بگوید اینچنین نیست (یعنی بگوید حج واجب نیست و منکر و جوبش شود) کافر شده است.

*«... عن أحمد بن محمد بن محمد بن سنان عن حذيفة بن منصور عن أبي عبد الله ع قال: إن الله عز و جل فرض الحج على أهل الجدة في كل عام.(حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۷/۱۱) راوی می گوید: خداوند عزیز و بلند مرتبه حج را بر اهل جده در هر سال واجب نموده است.

*«... إن في كتاب الله عز و جل فيما أنزل الله و لله على الناس حج البيت - في كل عام من استطاع إليه سبيلا» حمل الشيخ هذه الأحاديث على الاستحباب و جواز حملها على إرادة الوجوب على طريق البدل و أن من وجب عليه الحج في السنة الأولى فلم يفعل و جب في الثانية فإن لم يفعل و جب في الثالثة و هكذا و الأقرب ما قلناه من الوجوب الكفائي». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸/۱۱) راوی می گوید: برای خدا حقی بر عهده مردم است برای ادای مناسک حج؛ هر سال راهی خانه کعبه شوند. البته کسانی که از جهت جسمی و توانمندی مالی و باز بودن مسیر بتوانند به سوی آن راه یابند. شیخ صدوق (ره) این احادیث را حمل بر استحباب نموده و حمل آن را جایز دانسته به طریق بدلی. یعنی اگر کسی که سال اول بر او حج واجب شده ولی آن را به جا نیاورد در سال دوم بر او واجب می شود و اگر در سال دوم باز هم حج را به جا نیاورد در سال سوم بر او واجب می شود. و قول نزدیک به واقع و جوب کفایی است.

استنباط و استخراج وجوب کفایی حج در نگاه فقیهان

در روایات مربوط به وجوب حج ما دو دسته روایت داریم:

یک: روایاتی که دلالت دارد بر اینکه حج در طول عمر یک بار واجب می شود.

دوم: روایاتی که دلالت دارد که خداوند حج را بر اهل جده هر سال واجب کرده است.

نتیجه آنکه برای انسان دو نوع حج واجب است.

یک: به نحو وجوب عینی که مشروط به استطاعت است.

دوم: به نحو وجوب کفایی که استطاعت در آن شرطیت ندارد.

بحث مادر روایاتی هست که به حسب ظاهرشان دلالت می کنند بر وجوب حج بر اهل جده یعنی کسانی که واجد زاد و راحله هستند فی کل عام.

وجه دلالت روایت فوق اینگونه است که: روایات اهل جده، ظهور در وجوب دارد؛ زیرا در روایات اهل جده، کلمه «فرض» آمده و «فرض»، نص در وجوب نیست، بلکه ظهور در وجوب دارد، اما در روایات مره واحده، عبارت «کلفهم مره واحده» آمده یعنی این نص در وجوب است و در تعارض بین نص و ظاهر، با روایات نص در روایات ظاهر تصرف کرده و در اینجا، آنها را حمل بر استحباب می کنیم. علاوه بر آن در مراجعه به لغت درباره کلمه «فرض»، معنای حقیقی آن، وجوب تکلیفی به عنوان حکم شرعی

نیست، بلکه «فرض» به معنای «ثبت»، «بین»، «قدر»، است. «قدر» به عنوان لزوم، که می شود واجب، «قدر» به عنوان الاستحباب، می شود مستحب، باید برای هر کدام قرینه پیدا کنیم. ممکن است بگوییم اگر دیدیم کثرت استعمال در وجوب دارد، بگوئیم بدون قرینه در وجوب استعمال می شود و برای استعمال آن در استحباب نیاز به قرینه است، وقرینه داریم بر اینکه این روایات «ان الله فرض الحج علی اهل الجده»، حمل بر استحباب کنیم و قرینه اش، همان روایات «كلفهم مرة واحدة» است؛ زیرا آن نص در وجوب است و این ظاهر در وجوب و با روایات نص، در این روایات ظاهر تصرف می کنیم. اما نکته حائز اهمیت در این روایات «حج هر سال بر اهالی جده واجب است». به اعتبار عدم خلوت بیت است و اگر چنین شود همه قادرین یا واجدین عصیان کرده اند و همچنین حاکم شرع هم نباید اجازه دهد حج تعطیل شود اگر چه از بیت المال به آنها پرداخت کند تا به حج مشرف شوند. بنابر این، هر دو دسته این روایات شاهد خوبی بر وجوب کفایی حج است که نباید حج تعطیل بشود و شارع راضی نیست حج تعطیل شود و بر عموم قادرین از مردم و یا خصوص مستطعمین انجام آن واجب کفایی است.

روایات دال بر کفایی بودن وجوب حج مورد استناد فقها قرار گرفته از جمله :

مرحوم سید محمد کاظم طباطبائی در این باره می گوید : و يمكن حملها على الوجوب الكفائي فإنه لا يبعد وجوب الحج كفاية على كل أحد في كل عام إذا كان متمكنا بحيث لا تبقى مكة خالية عن الحجاج لجملة من الأخبار الدالة على أنه لا يجوز تعطيل الكعبة عن الحج والأخبار الدالة على أن على الإمام كما في بعضها و على الوالي كما في آخر أن يجبر الناس على الحج و المقام في مكة و زيارة الرسول (صلى الله عليه وآله) و المقام عنده و أنه إن لم يكن لهم مال أنفق عليهم من بيت المال. (يزدی طباطبائی، ۲/۲۲۴)

سید(رحمه الله) می فرماید این روایات در صدد ثبوت وجوب حج در هر سال است ولی نه به نحو وجوب عینی بلکه به نحو وجوب کفائی و این که وجوب کفائی حج در هر سال هست و شاهد بر آن هم روایاتی است که می فرماید نباید حج تعطیل شود و نباید مکه از حجاج خالی بماند و اگر چنین شود همه قادرین یا واجدین عصیان کرده اند و همچنین حاکم شرع هم نباید اجازه دهد حج تعطیل شود ولو به این صورت که از بیت المال به آنها پرداخت کند تا به حج مشرف شوند. بنابر این، هر دو دسته این روایات شاهد خوبی بر وجوب کفایی حج است که نباید حج تعطیل بشود و شارع راضی نیست حج تعطیل شود و بر عموم قادرین از مردم و یا خصوص مستطعمین انجام آن واجب کفایی است.

با دقت نظر در کتاب جواهرالکلام و با استناد بر سخنرانی های درس خارج فقه هاشمی شاهرودی بر این وجه سه اشکال وارد شده است :

اشکال اول: اولین اشکال این است اصلا چنین وجوب کفایی در فقه نداریم بلکه این وجوب خلاف اجماع مسلمین است و ما چیزی که داریم آن است که بر امام(ع) واجب است که نگذارد کعبه خالی بماند و این وظیفه ای است که مربوط به امام(ع) و حاکم می باشد و ربطی به وجوب کفایی بر مردم ندارد.

اشکال دوم: اینکه اگر این روایات ناظر به وجوب کفایی بود چرا در آنها فقط اهل جده قید شده است و می فرماید (إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ) در صورتی که اگر وجوب، کفایی باشد، بر همه مردم است.

اشکال سوم: سومین اشکال این است که لازمه قول به وجوب کفایی این است که کسی که حجه الاسلام را انجام داده واجب است که به حج مشرف شود با کسی که حجه الاسلام را انجام نداده و امسال مستطیع شده است و باید هر دو به حج بروند و اگر با هم انجام دادند حج هر دو، مصداق حج واجب می شوند و حال این که صریح روایات گذشته این است که کسی که قبلاً حج انجام داده و دو مرتبه مشرف می شود حج اولی، حجه الاسلام و واجب است و حج دومی، تطوعی و استحبابی

است پس وجوب کفایی هم خلاف روایات گذشته است که قائل هستند حج دوم استحبابی است بلکه اینها مثل دو نفری می باشند که هر دو با هم میتی را غسل می دهند که فعل هر دو واجب است در صورتی که روایات گذشته تصریح داشت که شخص مستطعی که یک بار حج را بجا آورده حج او در سال دوم تطوعی و مستحب است نه واجب. لیکن از کلام مرحوم سید (رحمه الله) معلوم می شود که ایشان هر سه اشکال را قبول ندارد. (شاهرودی، تقریرات درس فقه، ۹۳/۸/۲۵)

پاسخ اشکال اول:

صحیح هم همین نظر مرحوم سید است؛ زیرا که هر سه اشکال قابل دفع است چرا که چنین اجماعی بر خلاف نیست بلکه با توجه به این روایاتی که صریح است در عدم جواز تعطیلی حج و بسیاری به آن فتوی داده اند مشهور همین است هر چند نام آن را وجوب کفایی حج نگذاشته اند بلکه وجوب عدم تعطیلی حج گفته اند که هر دو دارای یک معنا است و همچنین اجبار والی بخاطر این است که حق خدا و وظیفه شرعی این بوده است که مردم انجام نداده اند بنابراین جواب اشکال اول ایشان روشن است که اگر نگوییم اجماع بر عدم جواز تعطیل حج است قطعاً اجماع بر خلاف آن نداریم

پاسخ اشکال دوم:

اشکال دوم ایشان نیز دفع می شود زیرا که این روایاتی که گفته اند حج بر مستطعی که اهل جده هست واجب است یا مقید آن روایات مطلق می شوند و یا چون که مثبتین هستند دال بر وجوب مؤکد بر آنها است و حمل بر این مطلب اشکال ندارد.

پاسخ اشکال سوم:

اشکال سوم که فرمود آنها که هر دو حجشان را انجام بدهند حج هر دو واجب می شود این هم اشکالی ندارد زیرا اگر کسی که حجه الاسلام را انجام داده است حج دوم را با این نیت که حج تعطیل نشود، بجا آورد و در تحقق عدم تعطیل حج سهیم باشد ایرادی ندارد که بگوییم حج واجب کفایی انجام داده است ولی حجه الاسلامش نیست. علاوه بر اینکه می شود گفت که وجوب کفایی بر دیگران غیر واجدین و یا واجدین که حجه الاسلام را انجام داده اند مشروط است بر این که کسانی که سال اولشان هست حج انجام ندهند اما اگر حجه الاسلام خود را که بر آنها واجب عینی است انجام دادند و واجب کفایی آنها نیز با آن انجام گرفت بر دیگران واجب کفایی فعلی نمی باشد، یعنی واجب کفایی بر دیگران مشروط به ترک کسانی است که حجه الاسلام بر آنها واجب است.

بنابراین، این اشکالات قابل دفع است و مانع نیست از این که روایت مذکور را بر این معنا حمل کنیم به جهت صراحت روایات گذشته مبنی بر این که حجه الاسلام - که واجب عینی است - یکبار بیشتر بر مستطیع واجب نیست؛ به قرینه دو دسته دیگر از روایاتی که ذکر شد. (شاهرودی، تقریرات درس فقه، ۹۳/۸/۲۵)

احکامی که از مجموع روایات و تحلیل فقها در این مبحث می توان استخراج کرد عبارتند از:

- حج بر اهل جده واجب است
- حج برای هر مکلفی که تمکن دارد در هر سال واجب کفایی است.
- در وجوب کفایی حج استطاعت شرط نیست.

در صحیح‌ه علی بن جعفر آمده است که موسی بن جعفر (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ» و بعد فرمود: «وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» اگر بگوئیم عبارت «ان الله فرض الحج على اهل الجده في كل عام»، واجب کفایی است، این سخن با «وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» سازگاری ندارد؛ زیرا تردیدی نیست که از این قسمت آیه، مسلماً وجوب عینی استفاده می‌شود و در نتیجه این اشکال پیش می‌آید؛ شما که حمل بر وجوب کفایی می‌کنید، این روایت را چگونه می‌توانید معنا کنید؟

به بیان دیگر؛ اگر در این روایات، «فی کل عام» اشاره‌ای به این آیه شریفه نشده بود، می‌گفتیم این «فرض الحج على اهل الجده في كل عام» را، حمل بر وجوب کفایی می‌کنیم، اما کنار این عبارت، امام (ع) این آیه را آورده و فرموده: «وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا».

صاحب منتقى الجمان می‌گوید: كيف تتم إرادة الوجوب الكفائي في خبر علي بن جعفر مع إحالة الحكم فيه على الآية و الاتفاق واقع على استفادة العيني منها؟ قلت: لا مانع من إفادتها للحكمين معا على نحو ما مرّ تحقيقه في إفادة آية التخصيص لحكمي السفر و الخوف حيث ينقص من الركتين واحدة كما ورد في بعض الأخبار المعتمدة. (ابن شهيد ثاني، ۱۳۶۲، ۶۲/۳)

چگونه از روایت علی بن جعفر اراده وجوب کفایی کنیم، در حالی که حکم را احاله‌ی بر آیه داده و اتفاق فقها بر این است که از آیه وجوب عینی استفاده می‌شود. ایشان در پاسخ می‌گویند: چه اشکالی دارد بگوئیم این آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» هم دلالت بر وجوب عینی کند و هم دلالت بر وجوب کفایی، منتهی به دو اعتبار یعنی می‌گوئیم وقتی خداوند فرموده: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»؛ آن کسی که مستطیع است، بر او واجب عینی است و آن کسی که می‌بیند بیت خالی است، اگرچه قبلاً هم حج رفته، باز برای او واجب کفایی است.

با توجه به روایت «الحج و العمره فإنهما مفروضان» در پاسخ به استدلال صاحب منتقى الجمان می‌توان گفت: منظور از حج البيت اعم از حج و عمره می‌باشد که هر دو واجب هستند. و به این اعتبار در ایام مخصوص حج، وجوب عینی دارند و به اعتبار حج به نحو عمره، عنوان متعلق به وجوب کفایی را پیدا می‌کند. مجموع روایات و تحلیل فقها مستدل بر این مطلب است که روایات وجوب حج به صورت مطلق شامل وجوب عینی و کفایی میشود اما روایات وجوب کفایی حج بر اهل جده در هر سال، به استناد روایات مطلق؛ مقید شده اند.

تعطیل نشدن کعبه از حجاج مطلوب واجب شارع مقدس است

از مهمترین اهداف وجوب حج این است که کعبه از حجاج خالی نباشد. از سوی دیگر حاکم جامعه اسلامی وظیفه دارد که شرایطی را فراهم سازد تا مردم بتوانند اهدافی را که شارع مقدس از آنها طلب کرده است را به دست آورند. بنابراین اگر برای رسیدن به این هدف؛ مثل جامعه ما زائر به اندازه کافی وجود داشته باشد حاکم جامعه هیچ گونه مسئولیتی ندارد، اما اگر چنین نباشد بر حاکم و والی مسلمین واجب است که گروهی را به حج بفرستد، هر چند که از بیت المال در این مقصود وهدف هزینه کند. بنابراین با توجه به روایات رسیده مشخص می‌گردد که خالی شدن کعبه از حجاج مبعوض شارع بوده و مطلوب واجب او خالی نشدن کعبه از حجاج است. در اینجا دیگر تفاوتی نیست که به چه دلیل کعبه تعطیل شده به خاطر مسائل سیاسی بوده یا ناامنی راه و بیماری و... .

روایات دال بر عدم جواز تعطیلی حج و... مورد استناد فقها قرار گرفته از جمله:

ابن ادریس حلی در این باره می نویسد: «اذا ترك الناس الحج وحب على الامام أن يجبرهم على ذلك» (حلی، ۱۴۱۰، ۶۴۷/۱) زمانی که مردم حج را ترک کنند، بر والی و حاکم اسلامی واجب است که آنها را بر ادای حج اجبار کنند.

نویسنده کتاب فقه الصادق در این زمینه آورده است:

ما دلّ علی عدم جواز تعطیل الكعبة عن الحج كصحيح حماد عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان على صلوات الله عليه يقول لولده: يا بني انظروا بيت ربكم فلا يخلو منكم فلا تناظروا . ومنها: ما دل على أن الناس لو تركوا الحج لوجب على الإمام (عليه السلام) - كما في بعضها - و على الوالی - كما في آخر - أن يجبر الناس على الحج و المقام في مكه كصحيح عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لو عطّل الناس الحجّ لوجب على الامام عليه السلام أن يجبرهم على الحجّ إن شاءوا و إن أبوا، فإنّ هذا البيت إنّما وضع للحج .

و صحيح معاوية بن عمار عنه عليه السلام قال: لو أنّ الناس تركوا الحج لكان على الوالی أن يجبرهم على ذلك و على المقام عنده، و لو تركوا زيارة النبي صلى الله عليه و آله و سلم لكان على الوالی أن يجبرهم على ذلك و على المقام عنده، فإن لم يكن لهم مال أنفق عليهم من بيت مال المسلمين .

و منها: ما دلّ علی أنّ الناس لو تركوا الحج نزل عليهم العذاب كخبر أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أما إنّ الناس لو تركوا حج هذا البيت لنزل بهم العذاب و ما نوظروا. (قمی، ۱۴۱۲، ۱۸/۹)

و آنچه که دلالت دارد بر عدم جواز تعطیلی خانه خدا از حج؛ صحیح حماد است از قول امام جعفر صادق (ع) که فرمودند: ای فرزندانم مراقب خانه پروردگارتان باشید که از حضور شما خالی نشود و اگر چنین شد دیگر مهلت داده نمی شوید. و از جمله آنها: آنچه دلالت دارد بر اینکه اگر مردم حج را ترک کردند بر امام (ع) واجب است که همانطور که بر بعضی از روسا و والیان واجب است؛ مردم را بر انجام مناسک حج در مکه مجبور نمایند. و دیگر اینکه طبق روایت صحیح عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق (ع) نقل شده که اگر مردم حج را تعطیل کردند بر امام (ع) واجب است که مردم را مجبور کند بر انجام حج، اگر این تعطیلی را بخواهند و اگر ابا کنند، همانا این خانه برای انجام عمل حج قرار داده شده است.

و همچنین صحیح معاویه بن عمار از امام (ع) نقل کرده که اگر مردم حج را ترک کردند هر آینه بر عهده حاکم اسلامی است که آنها را بر این کار و بر حضور در کنار خانه خدا و ادار کنند، و اگر زیارت قبر حضرت رسول (ص) را ترک نمودند بر والی واجب است که آنها را بر انجام این عمل مجبور نمایند. و اگر مالی هم برای انجام این عمل نداشتند، والی باید هزینه اش را از بیت المال مسلمین تأمین کند. و مثل این روایات غیر از دو روایت، روایتهای دیگری نیز هست من جمله: روایاتی که دلالت می کند بر اینکه اگر مردم حج را ترک کنند هر آینه عذاب برایشان نازل خواهد شد و دیگر اینکه مانند خبر ابی بصیر که گفت: شنیدم امام جعفر صادق (ع) می فرماید: اگر مردم حج خانه خدا را ترک کنند هر آینه بر آنها عذاب نازل خواهد شد و مهلت داده نمی شوند.

ایشان در ادامه استدلالاتی را بیان نموده اند:

و تقریب الاستدلال: بها أنّها تدلّ علی وجوب الحج کفایة علی المسلمین، و أنه یسقط بحج البعض، و مع ترك الجميع یجبر بعضهم الإمام أو الوالی و إلا نزل بهم العذاب.

و فيه أولاً أن هذه النصوص التي استشهد بها لا تختص بأهل الجدة: والأخبار التي استدلت بها لوجوبه في كل عام تختص بهم، و أيضاً هذه تختص بصورة حصول التعطيل و تلك لا تختص بها.

و ثانياً: أن نصوص عدم جواز تعطيل الكعبة لا تدل على وجوب الحج في كل عام كفاية، لأنه كما يحصل عدم التعطيل بالحج يحصل بالعمرة، و نصوص الإِجبار و نزول العذاب يمكن أن ي

ورد عليها بأنه حيث لا يتفق عادة عدم وجود مستطیع ضرورة في كل عام، فيمكن أن يكون المراد بها كون وجوب الإِجبار و نزول العذاب لأجل تركهم حجة الاسلام الواجبة عيناً في تمام العمر مرة واحدة، و حيث لا إطلاق لها من هذه الجهة فلا يصح الاستدلال بها. (قمي، ۱۴۱۲، ۱۸/۹)

استدلال: آنچه که دلالت بر وجوب حج دارد از نوع وجوب کفای است، یعنی وجوب حج بر مسلمین وجوب کفای است. و به این ترتیب اگر گروهی حج را به جای آورند وجوب حج از عهده دیگران ساقط می گردد. و اگر هم زمانی همه ی مردم حج را ترک کردند امام یا والی وظیفه دارد که آنها را بر انجام این مهم مجبور نماید و در غیر اینصورت عذاب نازل می شود.

اشکال

اولاً: این روایاتی که بعنوان شاهد مثال آورده شده اختصاص بر اهل جده ندارد، به طوری که روایاتی که مربوط به وجوب حج در هر سال است به اینها اختصاص دارد و همچنین این روایات اختصاص به حصول تعطیل نشدن حج دارد و در اینجا صحبتی از تعطیلی حج نیست.

دوماً: روایات مربوط به عدم جواز تعطیلی حج بر وجوب حج به صورت وجوب کفای دلالت ندارد، همچنانکه روایات عدم تعطیلی حج با تعطیل شدن حج عمره حاصل می شود. ولی روایات اجبار و نزول عذاب ممکن است به خاطر این باشد که مردم حجة الاسلامی را که در عمر یک بار به صورت واجب عینی باشد را ترک کرده باشند در حالی که اطلاقی در روایات وجود ندارد پس از این جهت استدلال به آنها صحیح نمی باشد.

احکامی که از مجموع روایات و تحلیل فقها در این مبحث می توان استخراج کرد عبارتند از:

- تعطیلی خانه کعبه جایز نیست.
- بر امام یا والی واجب است که در صورت تعطیلی حج، مردم را بر انجام حج وادار نماید.
- پرداخت هزینه حج از بیت المال مسلمین در صورت عدم مال.
- مسئول بودن حاکم اسلامی در برابر تعطیلی حج از روی عناد.
- مسئول نبودن حاکم اسلامی در برابر تعطیلی حج در قبال ناامنی.

مجموع روایات و آرای فقها مستدل بر این مطلب است که کعبه نباید از حجاج خالی بماند و حاکم جامعه اسلامی نیز موظف است شرایطی را فراهم نماید تا اهداف شارع مقدس تحقق یابد. بر این اساس اگر زائر به اندازه کافی وجود داشته باشد که این امر مطلوب است در غیر اینصورت بر حاکم جامعه اسلامی واجب است که عده ای را اجباراً به حج بفرستد تا حج تعطیل نشود و اگر مسلمانان توان مالی لازم را نداشته باشند، از بیت المال وجوهی بر این امر اختصاص می یابد. حال ممکن است که گفته شود اگر مسلمانان به

دلایل ذکر شده نتوانند به حج مشرف شوند آیا حاکم اسلامی در قبال آنها مسئول است؟ در پاسخ باید گفت در روایات تعبیری همچون «ان لم یکن لهم اموال» و «ان یجبرهم علی ذلک» آمده است، پس وظیفه حاکم تنها شامل کسانی است که استطاعت مالی ندارند و از روی سرکشی به حج مشرف نمی شوند. بنابراین حاکم اسلامی در قبال تعطیلی حج در قبال ناامنی و بیماری و... وظیفه ای بر عهده ندارد و مسئول نمی باشد. در این باب هیچ قول و نظریه مخالفی مشاهده نشد.

مفاد روایات فوق، وجود عدم تعطیل خانه خدا از حج است زیرا که یکی از السنه و جوب همین است که بر فعل یا ترکی عذاب ذکر شود که دلیل بر این است که مطلوب مولی در حد لزوم است، و گرچه در آنها عنوان تعطیل آمده است ولی خود وجود عدم تعطیل به معنای واجب کفایی بودن عدم ترک مطلق حج است ولو به عنوان عدم تعطیل و چون که خطاب هم به کل مردم است ظاهر در وجود کفایی بر همه قادرین است.

حج از ارکان اسلام است

حج بر مسلمانان یک امر واجب و از مهم ترین مناسک دین اسلام می باشد، اما حفاظت از جان و سلامت انسان ها امری واجب تر می باشد و می بایست از آنچه که به زندگی طبیعی انسان ها صدمه وارد می کند، دوری کنیم. پس در خصوص کرونا با احتیاط عمل می کنیم.

اگر انتشار بیماری سریع و جدی است و سلامت جامعه و بهداشت عمومی را تهدید می کند و منجر به ابتلای تعداد زیادی از بشر و جان باختن برخی می شود، بر اساس عمل به مسئولیت اجتماعی در عدم وارد کردن آسیب به دیگران، رعایت دستورالعمل های احتیاطی و پیشگیرانه برای جلوگیری از ابتلا شرعاً واجب است. پروردگار متعال می فرماید: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ». (بقره / ۹۵) و در حدیث شریف که در فقه قاعده شرعی است می فرماید: لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْأَسْلَامِ (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۹۵/۵) در اسلام جایگاهی برای زیان رساندن به کسی نیست. و نیز اجازه نمی دهد کسی در صدد آزار و زیان دیگری باشد.

تعطیلی حج را از مناظر و رویکردهای مختلف می شود بررسی کرد، چرا که یکی از این رویکردها بحث فقهی است که «آیا از نظر فقهی می شود حج را تعطیل کرد؟» از بُعد تاریخی هم می شود به سابقه تاریخی تعطیلی حج و علت برگزار نشدن آن پرداخت. از نظر فقهی، تمام مذاهب اسلامی اعم از شیعه و سنی و گروه های مختلف همه قائل هستند که حج واجب بوده و از ارکان پنج گانه اسلام شمرده می شود؛ هنگامی که پیامبر گرامی اسلام (ص) حجة الوداع را انجام دادند، وجوب حج را اعلام کردند. آیه ۹۷ سوره آل عمران نیز به همین موضوع اشاره دارد که حج واجب بوده و فردی که از آن روی برگرداند کافر است. حج آن قدر اهمیت دارد که فقها بایی در حج تحت عنوان «اجبار الناس علی الحج» باز کرده اند؛ به این معنا که اگر زمانی حاکم اسلامی شاهد بود مردم به حج اقبال نکرده و یا کم حضور پیدا می کنند، واجب است از محل بیت المال مبلغی را هزینه کرده و با آن افراد را به حج بفرستد تا خانه خدا خلوت نشود و همه در حج شرکت کنند.

با این حال، هر فرد برای اقدام به حج باید سه ویژگی داشته باشد؛ نخست اینکه استطاعت مالی داشته باشد یعنی وضع مالی او به گونه ای باشد که اگر به حج رفت و بازگشت زندگی او گرفتار مشکل و ناراحتی نشود. دیگر اینکه استطاعت طریقی داشته باشد؛ یعنی راه برای او باز بوده، امنیت وجود داشته باشد و در این مسیر خطری او را تهدید نکند. سومین شرط اینکه باید او امنیت و استطاعت بدنی داشته باشد؛ یعنی از نظر بدنی قدرت و توانایی رفتن به حج را داشته باشد.

استطاعت در حج

بیماری کرونا یکی از مواردی است که در حوزه استطاعت بدنی، طریقی و امنیتی باید به آن توجه کرد. گاهی در سفر حج خوف مریض شدن وجود دارد؛ مانند آنفلوآنزا که امری طبیعی است و معمولاً حاجیان را درگیر می‌کند اما خطر جانی جدی ندارد. اما این بیماری جدید که حالتی عمومی دارد و متخصصان نسبت به آن هشدار زیادی می‌دهند، استطاعت بدنی و امنیتی حج دچار مشکل می‌شود. از نظر فقهی هم در این شرایط حج بر کسی واجب نیست و حاکم می‌تواند حج را تعطیل کند؛ به این معنا که باید آن‌ها بینند با توجه به تسریع و گستردگی شیوع بیماری آیا امکان مدیریت حجاج را دارند یا خیر؟ حج مانند نماز جماعت، بیش از اینکه اهداف فردی داشته باشد، به دنبال اهداف اجتماعی است. اگر حج را بررسی کنیم تمام اعمال، سکنت، رفتار و حرکاتی که در حج انجام می‌شود، همه رنگ و بوی اجتماعی دارد و نشانگر دگردوستی، همیاری، ارتباط با دیگران و تعامل است؛ به عبارت دیگر حج تمرین اخلاق اجتماعی است. حج به مسلمانان زندگی پاک اجتماعی را یاد می‌دهد؛ که چگونه انسان با دیگران ارتباط داشته و چگونه غمخوار دیگران باشد اگر خدای متعال در روزهای خاصی از مردم خواسته است در مکانی خاص جمع شوند حتماً هدفی دارد، و باید نسبت به این هدف الهی اهتمام جدی داشت.

حکم به تحریم و تعطیلی حج حکمی حکومتی و ولایی است

حکم به تحریم و تعطیلی حج حکمی حکومتی و ولایی است که در صورت تراحم احکام اولیه با مصالح جامعه اسلام توسط حاکم اسلامی رخ می‌دهد و شارع مقدس به تعطیلی موقت احکام خود بنا به مصلحت اسلام و مسلمانان رضایت دارد. ولی فقیه می‌تواند بر اساس مصالح اسلام و مسلمین موقتاً حکم به تعطیلی یک حکم شرعی اعم از عبادی و غیرعبادی نماید و حج نیز یکی از همین احکام است.

نتیجه گیری

دین به عنوان یک اصل ثابت و غیر قابل انکار در زندگی بشر نقش اساسی را در هدایت انسان برعهده دارد. در این راستا حج به عنوان سند گویا و جنبش حرکت آفرین اسلام، مایه دوام دین و ایجاد روحیه ی جمعی بین مسلمانان است که به لحاظ پراکندگی جمعیتی در نقاط مختلف و گستردگی

برای انسان دو نوع حج واجب است: یکی به نحو وجوب عینی که مشروط بر استطاعت است. و دیگری به نحو وجوب کفایی که استطاعت در آن شرط نمی‌باشد.

و وجوب حج با تمام اهمیت آن تنها یک بار در طول عمر واجب می‌گردد و وجوب آن بر مکلف مستطیع فوری است.

دلایل اینکه وجوب کفایی حج در هر سال هست، روایاتی هست که دلالت دارند بر عدم جواز تعطیلی کعبه از حجاج و اینکه نباید کعبه از حجاج خالی بماند و دیگر اینکه روایاتی که دلالت دارد بر اینکه حاکم شرع نباید اجازه تعطیلی حج را بدهد و در صورتی که حج گذار به اندازه کافی نباشد از بیت المال مسلمین هزینه را پرداخت نماید. اما در شرایط این بیماری ناشناخته، برای یک مسأله عمومی مربوط به سطح جهان، تصمیم گیری حسب مورد بر عهده مراجع عظام، دولت، وزارت بهداشت و یا حتی رهبری نظام است. که باید به صورت تخصصی نسبت به آن اهتمام ورزید.

منابع

قرآن کریم

۱. بخارى، محمد بن اسماعيل، ۱۴۱۰ ق، صحيح بخارى؛ جمهوريه مصر العربيه، چاپ دوم، قاهره .
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ه ق، وسايل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، موسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، قم .
۳. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، ۱۴۱۰ ه ق، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم .
۴. حلی، نجم الدين، جعفر بن حسن، ۱۴۰۷ ه ق، المعتمد فی شرح المختصر، موسسه سيد الشهداء، چاپ اول، قم .
۵. ---، ۱۴۱۲ ه ق، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مجمع البحوث الإسلاميه، چاپ اول، مشهد.
۶. حسن بن زین الدین، (ابن شهيد ثانی)، ۱۳۶۲ ه ش، منتقى الجمان فی الاحاديث الصحاح و الحسان، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، قم .
۷. صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۴۲۳ ه ق، فقه الحج (للصافی)، موسسه حضرت معصومه سلام الله عليها، چاپ دوم، قم .
۸. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۳۹۰ ه ق، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، دار الكتب الإسلاميه، چاپ اول، تهران .
۹. قمی، صدوق، محمد بن علی بابويه ۳۸۱ ه ق، علل الشرايع، کتابفروشی داوری، چاپ اول، قم .
۱۰. قمی حسینی روحانی، صادق، ۱۴۱۲ ه ق، فقه الصادق عليه السلام (لروحانی)، دار الكتاب - مدرسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول، قم .
۱۱. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی (ط - الإسلاميه)، دار الكتب الإسلاميه، چاپ چهارم، تهران .
۱۲. یزدی طباطبائی، محمد کاظم، العروه الوثقی مع تعلیقات الفاضل، مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، چاپ اول، قم .
۱۳. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۱۰ ه ق، بحار الانوار، موسسه الطبع والنشر، چاپ اول، بیروت .
۱۴. هاشمی شاهرودی، محمود، تقریرات درس فقه، مورخ ۹۳/۸/۲۵